

اولین دادستان کل انقلاب در گذشت



● **شرق**: مهدی هادوی، اولین دادستان کل انقلاب، صبح روز گذشته دار فانی را وداع گفت. مرحوم مهدی هادوی از قضات و وکلای دادگستری بود که بعد از انقلاب اولین «دادستان کل انقلاب»، «رئیس دادگاه عالی انتظامی قضات» و «عضو شورای نگهبان» شد.

او در سال ۱۳۰۵ در تهران به دنیا آمد و علاوه بر تحصیل در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران دارای اجازه اجتهاد شیخ عبدالنبی عراقی بود. هادوی پس از اتمام تحصیلات حقوق وارد دادگستری شده و هم بعد و هم قبل از انقلاب در زمینه‌های حقوقی و قضائی فعال بود. او در زمان حکومت پهلوی در سمت‌های گوناگون قضائی فعالیت می‌کرد و در اوایل دهه ۴۰ ریاست دادگستری شهر قم را بر عهده داشت. او در برابر محاکمه و تبعید امام راحل از قم به تهران مقاومت می‌کند و در نتیجه از سمت خود معزول به دادگستری تهران منتقل می‌شود.

هادوی در ۹ اسفند ۱۳۵۷ با حکم رهبر انقلاب به سمت دادستانی کل انقلاب منصوب شد.

مرحوم مهدی هادوی با وجود بی‌مهری‌ها و مصائب متعددی که به‌ویژه در دو دهه پایانی عمر تحمل کرد، لحظه‌ای در خدمت به خیل عظیم دانشگهیان تردید نکرد و جان و مال و آبروی خود را به کف گرفت. لازم به توضیح است مراسم خاکسپاری مرحوم مهدی هادوی روز یکشنبه برابر با چهارم مهر ۱۴۰۰ از ساعت ۱۱ صبح در قبرستان محله حصارک تهران واقع در انتهای اتوبان ستاری شمال بالاتر از واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد برگزار خواهد شد.

مهرشاد ایمانی: هر جریان سیاسی ریزش‌ها و رویش‌هایی دارد؛ حتی در این مسیر ممکن است نیروهای اصلی کنار بروند و نیروهایی تازه، نقش راهبری جریان متبوع خود را به دست آورند. تغییر آرایش جبهه‌های سیاسی در طول زمان دلایل متفاوتی دارد؛ ازجمله آنکه نیروهای پیشین دچار استحاله فکری و ایدئولوژیک می‌شوند، دیگر خواسته‌هایشان تأمین نمی‌شود یا آن میزان نفوذ کلام و عمل سابق را ندارند یا حتی اصلا ممکن است آنها همان تفکرات پیشین را داشته باشند اما دیگر آن جبهه سیاسی ویژگی‌های سابق را نداشته باشد و به نوعی استحاله در جبهه ایجاد شود. به بیان دیگر این امکان وجود دارد که یک جبهه سیاسی خوانشی متفاوت از رویدادهای مختلف نسبت به دو دهه قبل داشته باشد که چنین چرخشی برخی اعضا را خوش نیاید و ایشان ترک جبهه خود کنند. نمونه عینی‌اش سرنوشت علی‌اکبر ناطق‌نوری است؛ او در دهه ۷۰ یکی از قطب‌های جناح راست بود. ناطق در کنار محمدرضا مهدوی‌کنی و حبیب‌الله عسکراولادی حرف اول و آخر راست‌گرایان را می‌زدند و تصمیمی نبود که بدون نظر آنها گرفته شود. او در مجلس پنجم که اکثریتش در اختیار جناح راست بود، به ریاست رسید و در سال ۷۶ مهم‌ترین شانس ریاست‌جمهوری بود که در نهایت برخلاف انتظارها، انتخابات را به سیدمحمد خاتمی، نامزد جناح چپ، واگذار کرد. بنابراین ناطق‌نوری به‌عنوان یک نمونه واضح، فردی است که با هیچ خوانشی نمی‌توان او را از جریان راست که بعدها به اصولگرایی معروف شد، جدا کرد، اما او طی زمان از جبهه خود فاصله گرفت. دقیق مشخص نیست این فاصله‌گذاری به علت تغییر فضای کلی جبهه اصولگرایی بود یا ذائقه سیاسی ناطق تغییر کرد یا شاید هر دو. می‌بینیم که با ورود احمدی‌نژاد به عرصه سیاسی کشور و رئیس‌جمهورشدنش در سال ۸۴ فضای اصولگرایی متفاوت از گذشته می‌شود و به نوعی نیروهایی جوان با رویکردهایی رادیکال فضای کلی را در دست می‌گیرند و ستنی‌ها به حاشیه می‌روند و مشاهده می‌شود که بدون استثنا همه اصولگرایان از احمدی‌نژاد حمایت می‌کنند و در حوزه طیفی، جبهه پایداری به‌عنوان یک طیف متفاوت از اصولگرایان سنتی ظهور می‌کند. حتما ناطق‌نوری چنین فضایی را مطلوب خود نمی‌دانست و البته او هم از نظر فکری نسبت به گذشته تعدیل شده بود که گرچه هیچ‌گاه از اصولگرایی اعلام برائت نکرد، اما به هر روی طریق عزلت را برگزید. مثال دیگر اکبر هاشمی‌رفسنجانی است. او هم

روزگاری راست‌ترین راست‌ها قلمداد می‌شد. چپ‌ها منتقد رویکرد دولت او بودند، از فضای بسته آزادی‌های سیاسی کله داشتند و خود را قطب مقابل هاشمی تعریف می‌کردند؛ چنان‌که به باور بسیاری روی‌کارآمدن خاتمی محصول «نه»گفتن جامعه و نیروهای چپ به هاشمی بود. حتی هاشمی آن‌قدر جدای از چپ‌گرایان یا همان اصلاح‌طلبان در نظر گرفته می‌شد که بعد از روی‌کارآمدن دولت اصلاحات، یکی از مهم‌ترین دستورکارهای طیف‌هایی از اصلاح‌طلبان، زدن هاشمی بود.باین‌حال، هاشمی هم خاصه بعد از روی‌کارآمدن احمدی‌نژاد، بسیار نزدیک به اصلاح‌طلبان شد و گرچه در دوره اول انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ مورد حمایت جبهه اصلاحات قرار نگرفت، اما در دور دوم در دוגانه هاشمی- احمدی‌نژاد، اصلاح‌طلبان سمت هاشمی را گرفتند. اوج همسویی اصلاحات و هاشمی را در دو انتخابات ۸۸ و ۹۲ می‌توان دید؛ به نحوی که در یکی هاشمی همسو با اصلاح‌طلبان از میرحسین موسوی حمایت می‌کند و در دیگری خود هاشمی صحنه‌گردان انتخابات می‌شود و زمینه همراهی اصلاح‌طلبان با یک نیروی غیراصلاح‌طلب به نام روحانی را فراهم می‌کند. بازهم می‌بینیم هاشمی مانند ناطق از جریان حاکم بر خاستگاه سیاسی خود، یعنی جناح راست، رضایت ندارد و به سمت اصلاح‌طلبان می‌رود. علی لاریجانی هم همین‌طور است. او زمانی در صدواسیما عامل اصلی زدن جناح چپ بود. حتما هیچ‌کس دو برنامه «هویت» و «چراغ» را فراموش نمی‌کند که در یکی بخش مهمی از روشنفکران مورد تهاجم شدید قرار گرفتند و در دومی تریبون به روح‌الله حسینیان داده شد تا بگوید اصلاح‌طلبان و اطرافیان خاتمی عامل قتل‌های زنجیره‌ای هستند. حالا لاریجانی از برخورد‌های تند با مخالفان انتقاد می‌کند، از ضرورت رفع حصر سخن می‌گوید و به ارتباط سازنده با جهان باور دارد. او حتی گذشته خود را هم انکار می‌کند و البته به شیوه قدیمی و تکراری انکار، پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر درباره برنامه هویت گفت: «من دیر متوجه این برنامه شدم و می‌پذیرم اشتباه بوده است. زیردستان من این کار را کردند». البته این انکار لاریجانی هم کارساز نیست؛ زیرا به گفته پورنجاتی، معاون وقت لاریجانی در صدواسیما، پخش «هویت» با پیگیری شخصی لاریجانی انجام شده بود: «سال ۷۴، من معاون سیما بودم. آقای علی لاریجانی با من تماس گرفت که برنامه‌ای در چند بخش درباره برخی عناصر فرهنگی مسئله‌دار ضدانقلاب تهیه شده، خوب است

سیاست

چرا جبهه اصلاحات پذیرای اصولگرایان است؟

کوچ به دیار اجاره‌نشین‌ها

که در شبکه یک پخش شود. گفتم: بفرستید ببینم. همان برنامه مشهور «هویت» بود. از رنگ‌وبوی کار متوجه شدم آشپزخانه‌اش کجا بوده. البته قاطی‌باتی بود؛ از برخی چهره‌های خارج‌نشین مخالف نظام تا مرحوم مهندس سبحانی و دکتر زرین‌کوب. به لاریجانی گفتم: موافق این کار نیستم. بیش از آنکه یک کار رسانه‌ای باشد، نوعی تبلیغات سیاه و شبه‌اطلاعاتی و یک‌طرفه است. از من که ناامید شد، به معاون سیاسی سازمان سپرد که در باکس‌های مربوط به آن حوزه پخش کنند، پخش شد». همه اینها نشان می‌دهد لاریجانی نه‌تنها یک اصولگرا بوده، بلکه یک اصولگرایی تند و تیز هم بوده است که در سال‌های اخیر به‌خصوص بعد از روی‌کارآمدن روحانی در سال ۹۲ بیشتر در حوزه سیاست خارجی خلاف نظرات رایج در خاستگاه سیاسی خود حرکت کرد. حسن روحانی هم همین وضعیت را دارد؛ او یکی از پیشگامان جامعه روحانیت مبارز بوده است. اما دیدیم که با اصلاح‌طلبان همراه شد و توانست هشت سال رئیس‌جمهور ایران باشد؛ هرچند حالا و بعد از نارضایتی‌های عمومی درپی شیوه مدیریت روحانی، اصلاح‌طلبان سعی می‌کنند قدری میان خود و او فاصله‌گذاری کنند. اینها همه ذکر مثال‌هایی بود بر اینکه چه بسیار نیروهای سیاسی بوده‌اند که در طول زمان به دلایلی که ابتدای متن بیان شد، از پایگاه سیاسی خود خسته و گاه ناامید شده‌اند و در عالم سیاست کوچ کرده‌اند. حالا نکته جالب در این بین مقصد مشترک همه اینهاست. تمام نیروهای سیاسی کوچ‌کرده از اصولگرایی مقصدشان جبهه اصلاحات است. در اینجا نیز باید قائل به تفکیک باشیم. بعضی از ایشان خواسته وارد جبهه اصلاحات شده‌اند؛ مانند علی مطهری که خود اذعان می‌کند که در حوزه سیاسی، اصلاح‌طلب و در حوزه فرهنگی، اصولگراست یا حسن روحانی که حمایت اصلاح‌طلبان را می‌پذیرد، به دیدار خاتمی می‌رود و از رفع حصر سخن می‌گوید تا بتواند رای جمع کند و برخی از آنها مانند هاشمی‌رفسنجانی یا ناطق‌نوری با حتی علی لاریجانی مورد حمایت اصلاح‌طلبان قرار گرفته‌اند که در هر دو صورت فرقی نمی‌کند؛ زیرا در‌های جبهه اصلاحات در این سال‌ها آن‌قدر به روی هر شخصیتی باز بوده است که اراده اصولگرایان اصلاح‌طلب‌شده در نتیجه به‌دست‌آمده، منشا اثر نیست.

اصلاح‌طلبان به‌نوعی هرکسی را که نظراتی خلاف قطب مخالف یعنی اصولگرایان بدهد، اصلاح‌طلب در نظر می‌گیرند و این دایره در تمام این سال‌ها به قدری

وسیع بوده است که به‌سختی می‌توان در بررسی آرای نیروهای اصلاح‌طلب یا نیروهای نزدیک به جبهه اصلاحات، تفکری واحد بیرون کشید. چنین شرایطی به وضوح حکایت از نبود مانیفستی جامع در این جریان دارد؛ به نحوی که ممکن است از عضو جامعه روحانیت مبارز تا نیروهای نهضت آزادی و مشارکتی‌ها یا نیروهای نزدیک به دولت هاشمی همه و همه را اصلاح‌طلب بدانیم بدون آنکه رویه‌ای واحد میان ایشان پیدا کنیم. روزگاری سعید حجاریان در وصف چنین شرایطی می‌گفت که اصلاحات «بین‌العباسین» شده است؛ یعنی از عباس عبدی تا عباس دوزدوزانی را می‌توان اصلاح‌طلب فرض کرد. این اصطلاح در ادبیات سیاسی به معنای باز بودن در‌های یک جبهه سیاسی تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد حالا این «بین‌العباسین» بیش از گذشته مشاهده می‌شود و حتی چنین شرایطی به سیاست‌ورزی عملی اصلاح‌طلبان نیز سرایت کرده است؛ به‌خصوص از سال ۹۲ برخی اصلاح‌طلبان چنین تصور کردند که برای درمان‌ماندن از ردصلاحیت‌ها می‌شود با نیروهای اصولگرای «معتدل» به وحدتی انتخاباتی رسید. این تجربه حتما آن‌طور که پیش‌بینی می‌شد موفق نبود اما سیاست ائتلافی جای خود را در اندیشه طیف‌هایی از اصلاح‌طلبان باز کرد. به بیان دیگر اگر زمانی اصولگرایان اصلاح‌طلب‌شده، یک امر واقع بودند و ناگزیر چرخش فکری و سیاسی آنها را به سمت اصلاحات سوق داده بود، حالا اصلاح‌طلبان برای شرکت در هر انتخابات فانوس به دست می‌گیرند و دنبال نیرویی اصولگرا که قدری ولو در یک حوزه مانند سیاست خارجی شبیه به اصلاح‌طلبان باشد، می‌گردند تا بتوانند با او وارد انتخابات شوند؛ نمونه‌اش حمایت بسیاری از اصلاح‌طلبان از علی لاریجانی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ است که البته ردصلاحیت لاریجانی از سوی شورای نگهبان موضوع را کن‌لم‌پکن کرد. بازبودن در‌های جبهه اصلاحات در نبود مانیفست واحد و لیدری منسجم یک پیامد منفی دیگر را هم به وجود آورده است؛ آنکه دیگر مردم با گزینه‌های بدلی اصلاحات به درخواست اصلاح‌طلبان تمکین نمی‌کنند و اگر روزگاری اصلاح‌طلبان می‌توانستند موج اجتماعی ایجاد کنند، در این سال‌ها دیگر چندان مورد توجه جامعه نیستند. به هر روی جبهه اصلاحات در مقطع کنونی باید مسیر آینده خود را روشن کند؛ اینکه قرار است باز هم هویت نامشخصی به سرمایه اجتماعی‌اش عرضه کند یا قرار است «اصلاحات» با «اصلاح‌طلبان» پیش برود؟

از «گفت‌وگوی تمدن‌ها» و «مهرورزی» تا «کرونا» و «ایران قوی»

روحانی سال بعد به یکی از مشکلات همیشگی ایران اشاره کرد: «هرکدام از ما چگونه از آب‌های ایران می‌توانیم بهتر نگهداری و استفاده کنیم؟». سال ۹۴، بعد از توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱، فرصت مناسبی بود که رئیس‌جمهور پرسش مهر را دراین‌باره بپرسد: «به نظر شما بعد از انجام توافق هسته‌ای با شش قدرت بزرگ دنیا و لغو تحریم‌ها، چه فرصت‌هایی پیش‌روی ماست و چگونه باید به بهترین وجه از این فرصت‌ها استفاده کنیم؟». او سال بعد به موضوع خشونت در جهان اشاره داشت و از دانش‌آموزان پرسید: «چگونه می‌توانیم کشوری دارای رحمت اسلامی و نبوی داشته باشیم و چگونه می‌توانیم جوامع جهان را از خشونت برهانیم».

روحانی، چند روز بعد از آغاز دولت دوم خود، این سؤال را مطرح کرد: «چگونه محیط مدرسه را به محیط تحمل افکار دیگران و احترام به نظرات مختلف و اخلاق و ادب تبدیل کنیم؟» و سال بعد پرسید: «پارسال چه مهارت‌هایی را در مدرسه آموختید و امسال چه انتظاراتی در این زمینه دارید؟». او در سال ۹۸ از محیط مدرسه گفت و پرسش خود را این‌گونه مطرح کرد: «محیط پر نشاط در مدرسه چگونه است و چه اقداماتی می‌توان انجام داد تا این محیط ششاداب‌تر، دلپذیرتر و امن‌تر باشد و آن را بیشتر دوست داشته باشید». شروع کرونا از آخرین ماه‌های سال ۹۸، مدارس را به تعطیلی کشاند و دانش‌آموزان مدت‌هاست در فضای مجازی به تحصیل مشغول هستند. سال پیش نیز حسن روحانی به صورت نمادین و از طریق ویدئوکنفرانس زنگ آغاز سال تحصیلی ۱۳۹۹–۱۴۰۰ را نواخت. او در آخرین پرسش خود از دانش‌آموزان درباره کرونا پرسید و گفت: «برای مقابله با ویروس کرونا، چگونه باید به خانواده و هم‌کلاسی‌هایتان کمک کنید؟».

با مروری بر سؤال‌های مطرح‌شده از سوی حسن روحانی می‌توان به این رسید که او در ابتدا با مطرح‌کردن مسائلی همچون «اعتدال»، «مشکل آب» و «توافق هسته‌ای» به مسائل کلان سیاسی، زیست‌محیطی و اجتماعی توجه داشت اما در پرسش‌های بعدی با مطرح‌کردن «تحمل افکار دیگران»، «مهارت» و «محیط مدرسه» تلاش کرد به دغدغه‌های دانش‌آموزان در فضای مدرسه توجه کند؛ هرچند در سال آخر، با همه‌گیری کرونا، باز هم مجبور شد به این مسئله مهم و حیاتی بپردازد.

لونجین

LONGINES

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت

سازنده ساعت های لوکس و باکیفیت